

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی
الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا
سیما بقیه الله فی الارضین ارواحنا فداءه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، وَعَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي خَلَّتْ بِفِنَائِكَ، عَلَیْكَ مِنَّا سَلَامُ اللَّهِ أَبَدًا مَا
بَقِينَا وَبَقِيَ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ، وَلَا جَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنَّا لِزِيَارَتِكُمْ، السَّلَامُ عَلَى الْخُسَيْنِ،
وَعَلَى عَلِيِّ بْنِ الْخُسَيْنِ، وَعَلَى أَوْلَادِ الْخُسَيْنِ وَعَلَى أَصْحَابِ الْخُسَيْنِ يَا لَيْتُنَا
كُنَّا مَعَهُمْ فَأَفُورَ قَوْزًا عَظِيمًا.

اللَّهُمَّ الْعَنْ أَوَّلَ ظَالِمٍ ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَآخِرَ تَابِعٍ لَهُ عَلَى ذَلِكَ، اللَّهُمَّ الْعَنْ
الْعَصَابَةَ الَّتِي جَاهَدَتْ الْخُسَيْنَ، وَشَايَعَتْ وَتَابَعَتْ وَتَابَعَتْ عَلَى قَتْلِهِ، اللَّهُمَّ الْعَنْهُمْ جَمِيعًا.

دلیل دیگری که به آن استدلال شده است یا می‌توان نمود برای اثبات این‌که موضوع در
اخبار من بلغ عبارت است از امری که خیریتش و استحبابش و مشروعیتش ثابت هست
استفاده‌ی از واژه‌ی بلوغ در این روایات هست. ما دو عنوان در این روایات من بلغ داریم،
یکی عنوان بلوغ هست «مَنْ بَلَغَهُ ثَوَابُ عَلَى عَمَلٍ» و یکی عنوان «من سمع» سماع؛ اما
این عنوان سماع هم به قرینه‌ی ذیلش که فرمود: «وَإِنْ لَمْ يَكُنْ كَمَا بَلَغَهُ» معلوم می‌شود
که از آن سماع مقصود همین بلوغ هست. واژه‌ی بلوغ در لغت عرب جایی ادعا شده که
گفته می‌شود که امر محقق باشد، در صورتی که امر محقق باشد، مسلم باشد می‌گویند
بلغنی، بلغه؛ اما در مواردی که مسلم نیست این واژه به کار نمی‌رود مگر مجازاً و تسامحاً.
مثلاً از باب نمونه در لسان العرب آمده که «بلغ الشيء يبلغ بلوغاً و بلاغاً وصل و انتهى»
واصل شد، منتهی به او شد. اول این واژه این مطلب را می‌گوید بعد حدود یک صفحه و
نیم مطالب مختلف دارند تا این‌که می‌فرماید: «و العرب تقول للخبر يبلغ واحدهم و
لا يحقونه سماع لا بلغ»؛ یک خبری که به آن‌ها می‌رسد وقتی آن خبر مورد اطمینان‌شان
نیست، سند تمامی ندارد یا قرائن مفید للعلم نداشته باشد می‌گویند این شنیده‌ها است
سمع لا بلغ، یک چیزی نیست که بالغ به ما شده باشد، این سمع لا بلغ.

پس بنابراین نتیجه این می‌شود که این اخبار که می‌فرماید: «مَنْ بَلَغَهُ ثَوَابُ عَلَى عَمَلٍ»
یعنی «من تحقق عنده ثواب على عمله»، ثواب بر آن عمل متحقق باشد پیش او، ثابت
باشد پیش او، آن وقت خدای متعال آن ثواب را عطا می‌فرماید ولو این‌که نباشد. از این‌که
ولو این‌که نباشد، مگر می‌شود ثابت باشد و نباشد آن؟ پس قهراً یعنی حجتی بر آن قائم
شده باشد که می‌شود گفت به حسب تعبد می‌شود گفت که «بلغه تحقق عنده». بنابراین
یا مسلماً معنای بلوغ این هست که یا بدل علیه، این عبارت ای لغوی و یا لا اقل با توجه به
گفته‌ی بعضی از لغویین این احتمال وجود دارد که اصلاً معنای بلوغ در زبان عرب این
باشد. وقتی این احتمال وجود داشت حالا و یا مسلم بود قهراً برای این روایات اطلاقی
دیگر منعقد نمی‌شود که در مواردی که استحباب مسلم نیست، خیریت مسلم نیست
بتوانیم به این خبر تمسک کنیم. یک مقدمه هم قبل از این مطلب باید می‌گفتم که غلفت

شد و آن این است که وقتی تحقق الثواب عند الشخص قهراً تحقق عنده الخیرة و تحقق عنده الاستحباب، چون ثواب بر امر غیر خیر و غیر مستحب یا غیر واجب که داده نمی‌شود که، بنابراین روایت می‌فرماید: «من تحقق عنده الثواب علی عمل» این خدای متعال آن ثواب را عطا خواهد فرمود. پس لازمه‌ی این، این است که استحباب و خیریت آن عمل برایش ثابت است، چون هر جا ثواب ثابت است خیریت و استحباب یا وجوب حتی ثابت است دیگر. بنابراین مدلول این اخبار این می‌شود؛ بنابراین اگر یک دعائی، حدیثی، دعائی، نمازی، بالاخره امری و کاری یک خبر ضعیف بر آن قائم شد یا یک فتوای فقیه فقط بود که برای ما حجت نیست مشمول این روایات نمی‌شود. این هم دلیل گمان می‌کنم پنجم می‌شود، چهارتا تا حالا ذکر کردیم این دلیل پنجم می‌شود.

آیا این سخن را می‌توانیم بپذیریم؟ قد یجاب از این در بعض کلمات به این که نه، این حرف نادرست است «بلغ» اعم است، هم بلغ، بلغ نیست فلان داستان، فلان خبر این‌ها ولو این که قطع پیدا نکرده باشد، حتی اطمینان پیدا نکرده باشد و خبرش هم معتبر نبود، بلغنی، اما نمی‌دانم درست است یا نه؟ اگر کسی بگوید بلغنی هذا الخبر ولی نمی‌دانم راست است یا نه؟ نمی‌دانم صحیح است یا نه؟ این غلط است یا این که، نه این هم درست است؟ آن جا آن شاهی هم که آوردیم آن جا در جایی است که مقابله انداخته بشود، می‌گوید «سمع لا بلغ» آن جا هست که بله، گاهی الفاظ جوری هستند که اذا اجتماعا معنای‌شان فرق می‌کند، و اذا افترقا معنای‌شان متفاوت می‌شود؛ در اجتماع یک جور معنا می‌دهند، در افتراق یک جور معنا می‌دهند، مثل مسکین و فقیر.

س: آن‌ها مرادش اجتماع نبود نمی‌گفت این دوتا با هم جمع شدند، می‌گفت موقعی که به حد کافی عقلانی نباشد و به آن ... نرسیده باشد به آن نمی‌گویند اصلاً بلغ، فقط می‌گویند سمع؛ در یک کلام واحد جمع نشده بودند که ما بخواهیم بگویم اذا اجتماعا...

ج: نه، نه از این کلام خواستیم استفاده کنیم، آن جا می‌گویند «سمع لا بلغ»، آن جا می‌گویند «سمع لا بلغ»، این جا بله بلغ را در مقابل سمع قرار می‌دهند. اگر بلغ را در مقابل سمع قرار دادی خیلی خب و الا فلا؛ این ما قد یجاب است.

اما همان‌طور که در تقریر عرض کردم این مسأله اگر گفته‌ی این لغوین برای ما حجت نباشد لا اقل این احتمال را ایجاد می‌کند و ما به وجدان خودمان که مراجعه می‌کنیم، اهل لسان عرب که نیستیم، این احتمال برای ما وجود دارد که نه، این جور باشد که بلوغ همان‌طور که معنا کردند یعنی وصول، یعنی انتهاء، یعنی رسیدن. بنابراین ما نمی‌توانیم این احتمال را دفع، اگر ظهور هم نگوییم جزم به آن نداشته باشیم ولی این احتمال را نمی‌توانیم دفع کنیم و نمی‌توانیم جازم باشیم که بلوغ یک معنای عامی دارد که در هر دو مورد صادق باشد. بنابراین این جور جواب دادن محل اشکال است و مشکل است. جواب دیگری که می‌توان داد مطلبی است که از حاشیه‌ی محقق آخوند قدس سره و رسائل قبلاً نقل کردیم؛ ایشان در مقام این مسأله نیست، در این مقام نیست، در مقام توضیح مرجع ضمیر و این‌ها هست یک مطلبی آن جا فرمود که آن مطلب می‌تواند جواب باشد در این جا. این جا ایشان فرمود که: «من بلغه ثواب علی عمل» اسناد بلوغ به ثواب قطعاً درست نیست، چون کی ثواب بالغ می‌شود؟ چون بلوغ یعنی وصول دیگر، بلغ یعنی وصل، توی دنیا ثواب عمل که به ما نمی‌رسد، قبل از عمل هم به ما نمی‌رسد، ثواب اعمال قبل از عمل که نیست بعد العمل است؛ پس «من بلغه ثواب علی شیء فعله» این ثواب وجود ندارد که بفرماید بلغه این ثواب؛ چون اولاً بعد العمل است، ثانیاً معمولاً این ثواب‌هایی که

گفته شده برای این دار نیست برای دار آخرت است و هنوز نیامده. چطور می‌گوییم که می‌فرماید: «من بلغه ثواب علی عمل»؟ و هم‌چنین بلوغ اسنادش به عمل هم غلط است، چون عمل انسان که واصل به انسا نمی‌شود، بالغ به انسان نمی‌شود، صادر از انسان می‌شود. بنابراین ایشان می‌فرماید که به دلالت اقتضاء می‌فهمیم این‌جا یک مجازی است، یک تسامحی است....

س: ...

ج: حالا تمام بشود.

پس در حقیقت یعنی من بلغه خبر ثواب عمل؛ خبر یک ثواب به او رسیده باشد و باید گفت همین است «من بلغه ثواب علی عمل» این از باب تسامح آن کلمه‌ی خبرش دیگر در زبان نمی‌آید، در گفتار نمی‌آید ولی مقصود همین است، وقتی می‌گویند یعنی خبرش به او رسیده. وقتی این‌طور شد در تمام موارد خبرش که به ما رسیده، وجدانی است دیگر، روایت ضعیفه را داریم می‌بینیم؛ پس بنابراین با این بیان نمی‌شود گفت که این روایت برای جایی است که استحباب ثابت باشد، ثواب ثابت باشد پس در نتیجه استحباب هم ثابت باشد، خیریت هم ثابت باشد، روایت که این را نگفته؛ فرموده: من بلغه خبر ثواب، همه‌ی خبرهای روایت ضعیف هم خبر ثواب که هستند و این هم وجداناً به ما رسیده. کتاب کافی را داریم نگاه می‌کنیم، وسائل را نگاه می‌کنیم یا هرچه دیگر به ما رسیده. حتی اگر این‌جوری گفتیم خبرش به ما رسیده ولو فقیه دارد می‌گوید، فتوای فقیه باشد؛ او دارد می‌گوید آقا روز قیامت خدا این ثواب را می‌دهد، این‌که به ما رسیده، وجدانی است این، قطع صد درصد داریم که این خبر به ما رسیده دارد این را می‌گوید، این فقیه این فتوا را داده. پس بنابراین از این راه با این نکته‌ای که نه برعلیه محقق خراسانی قدس‌سره که خیلی‌ها غافل از این نکته هستند خود ثواب را محاسبه می‌کنند، این جواب این استدلال هم داده می‌شود پس از این راه ما نمی‌توانیم استفاده کنیم که موضوع آن است که مفروض الخیره، مفروق الخیره و الاستحبابیه است....

س: ولو آن بلوغ معنایش آن معنای خاص باشد؟

ج: همان معنای خاص می‌گیریم، بله دیگر؛ می‌گوییم بلوغ قبول کردیم، بلوغ یعنی آن‌جایی است که وصل، اما صحبت سر این است که فاعل این بلغ چه هست؟ فاعلش آن ثواب است؟ یا فاعلش خبر است؟ بلغه خبر ثواب. و خبر ثواب وجداناً، پس این‌جور روایت می‌شود «من تحقق عنده خبر ثواب علی عمل» این خدای متعال عنایت می‌فرماید. بله اگر یک کسی آمد گفت من احتمال می‌دهم یک روایت دیده باشم این در...؛ این‌جا نه، چون تحقق نیست. اما اگر رفتی این روایت را خودت در کافی دیدی ولو سندش ضعیف است، ولو در رسائل دیدی سندش ضعیف است یا حتی فتوای فقیهی دیدی که دارد اخبار می‌کند، بله این تحقق عنده خبر ثواب یعنی خبر دال علی ثواب، این درست است.

س: وقتی خبر ضعیف است تحقق نیست که.

ج: خبر تحقق، شما این خبر ضعیف را شک دارید؟

س: خبر سمع لا بلغ.

ج: مفادش این است ولی خبر که نه، خود خبر، خبر که یقین داری، داری مشاهده می‌کنی

این را، پس تحقیق عندک خبری که دال بر ثواب است، توجه کردید؟ خبر قطعی است.

س: آن‌ها که می‌گویند بلغ معنی خاصی دارد نسبت به آن محکی آن خبر ادعا دارند، نه این‌که نسبت به خود آن حاکم.

ج: نه، هر چیزی که فاعل بلغ هست..

س: تفسیر بین سمع و بلغ هم کلاً غلط می‌شود، آن وقت دیگر نمی‌شود گفت که آقا عرب و لا، آن‌که نسبت به آن...

ج: آن خبر آن‌جا یعنی مخبریه؛ ببینید صحبت سر این است که هرچی فاعل بلغ هست....

س: یک دفعه یک شایعه‌ای را آورده، می‌شود پس بلغ گفت دیگر؟ چون آن طرف هرچی به من بگوید می‌شود بلغ؛ عرب می‌خواهد بگوید....

ج: همان‌جا درست است، همان‌جا...

س: آن‌جا را می‌گویم اگر نه نسبت به آن مخبرعنه، نسبت به آن خبر، یک ویژگی خاصی، اطلاع خاصی دارد بگویم بلغ، یک....

ج: حالا همان‌جا که شایعه هست...

س: نهج البلاغه را آورده 13 مورد که می‌گوید بلغنی بلغنی بلغنی، مثلاً می‌بینی بلغنی این‌که شما را دعوت کردند به سفره‌ای، دیگر نمی‌گویی مثلاً آن خبر را مستقیم از طرف شنیدم، نسبت به آن‌که دارد این خبر از یک جریانی دارد خبر می‌دهد می‌گوید او برای من مطمئن است.

ج: به خدمت شما عرض شود که باید دید که فاعل بلغ چه هست؟ ما می‌گوییم ادعا این است هرچی فاعل بلغ هست در صورتی می‌توانی بلغ را نسبت به آن فاعل بدهی که محقق باشد، مسلم باشد؛ حالا یک‌جا شما فاعل بلغ را مخبریه قرا می‌دهید آن‌جا باید حتماً آن مخبریه مسلم باشد به این‌که یا قطع به آن داشته باشی یا خبرش خبر متواتر باشد یا خبرش محفوف به قرائن باشد یا خبرش حجت باشد تا به محتوا، نسبت بدهی بگویی بلغنی این محتوا، اما اگر یک وقت خواستید به چه نسبت بدهید؟ نه به محتوا نسبت بدهید، به آن خبر نسبت بدهید، مثل شایعه، می‌گویید آقا شایعه بلغنی، خود شایعه بلغنی اما آن مفاد شایعه، آن نه نمی‌دانیم؛ بله مردم دارند می‌گویند توی افواه هست، توی نوشته‌ها هست، توی گفته‌ها هست، این قطعی است؛ می‌گوید در این‌که این شایعه وجود دارد یقین دارم پس بلغنی، اما آن حرف که شایع شده است، آیا آن شایع شده، آن را می‌توانم بگویم بلغنی؟ این می‌گوید نه، آن باید بگویی سمع لا بلغ. این را به قرائن و شواهد باید ببینیم فاعل چه هست در این‌جا. این‌جا فرض این است که نمی‌شود بلوغ را نسبت داد به چی؟ به او، چون به معنای وصول است؛ پس بنابراین یعنی خبر، وقتی خبر شد پس بنابراین می‌گوید خبر او، خبر دال بر او، کلام دال بر او به شما رسیده باشد، این هم که وجداناً رسیده، در همه‌ی این موارد ما وجداناً می‌دانیم رسیده. فلذا نلتزم به این‌که اگر ما آن خبر را یا آن فتوا را ندیدیم یا احتمال می‌دهیم یا یک کسی می‌گوید من احتمال می‌دهم چنین روایتی دیده باشم، این بلغنی خبر دال بر آن را ما نداریم در این‌جا.

س: آقا بلوغ را به معنای ادراک می‌گیرید شما که می‌گویند ادراک ثواب در آخرت است، اما اگر بگوییم نه بلوغ به معنای فقط همان بلوغ است به معنای وصول است، چه طور معنا کنیم که با آخرتش جمع بشود؟ ثوابی که در آخرت ادراک می‌کنی شما، استحقاق ادراکش را حالا ببینیم...

ج: حالا شما، من یک کلمه خدمت شما عرض بکنم، شما که می‌فرمایید ایشان به معنای ادراک می‌گیرد، حالا شاید یک جای دیگری فرموده ولی من عین عبارت ایشان را بحمدلله این جا نوشتم، ایشان می‌فرماید در صفحه 226 می‌فرمایند «البلوغ بمعنى الوصول، و هو لا يصح أن ينسب على الحقيقة إلى الفعل أو الثواب بمعنى الأجر قبل تحققهما»، هنوز فعل را انجام ندادی، هنوز ثواب به تو داده نشده، وجود پیدا نکرده، نمی‌شود گفت «بلغ الثواب» «کما هو المفروض في الرواية»، مفروض در روایت «من بلغ» این است دیگر، هنوز انجام ندادی می‌گوید شنیدی بروی عمل بکنی، پس هنوز عمل نکردی که ثواب وجود ندارد «بل بالنسبة إلى الفعل مطلقاً لأنه صادر» فرموده اصلاً بلوغ به فعل مطلقاً چه قبل چه بعد نمی‌شود نسبت داد. در ثواب بعد از آن می‌شود نسبت داد، بعد از این که وجود پیدا کرد.

س: ...

ج: هان! بله شما یک مجازهایی قائل می‌شوید چون یک جای دیگر را می‌روید خراب می‌کنید. خود ثواب را گفته دیگه.

س: غیر آخوند کسی به ذهنش نمی‌رسد که بگوید «مَنْ بَلَغَهُ ثَوَابٌ» یعنی یک ثوابی را وعده بدهند نسبت به

ج: همین آخوندها به ذهنشان ...، چون آنها مراجعه می‌کنند به این اخبار، مردم عادی که مراجعه نمی‌کنند.

«لأنه صادر حينئذ عن الفاعل لا واصل إليه، فلا بد من الالتزام بالمجاز إسناداً أو إضماراً أو حذفاً بان يكون المعنى «من بلغه خبر شيء من الثواب»

س: ... می‌خواهد بگوید ثوابی که در آینده هست به آن برسد که بگوییم حقیقت آن معنا ندارد، یعنی برداشت آخوند این طوری است.

ج: چون چیزی ندارد دیگه، قیدی که ذکر نشده، پس یعنی خبر ثواب به او برسد.

س: نه خیر ثواب... یعنی ثوابی که وعده دادند به او برسد.

ج: ثواب وعده دادن بعداً است.

س: ثوابی که

ج: ثواب به حمل شایع نه مفهوم ثواب، نه کلمه ثواب، «واقع الثواب» ولو قيد الموعود هم به آن بزنید. «الثواب الموعود» هم بعد هست. الان نیست،

س: آن بلغ هست

ج: مفهوم ثواب را که نمی‌گوییم که، ثواب یعنی «ما هو بحمدہ حمل الشایع ثواب واقع الثواب»

س: ثواب موعود، ثوابی که به او وعده دادند بله، حقیقت آن توی قیامت است اما به این عمل

ج: ببینید همه

س: به این عمل وعده ثواب داده شده

ج: این مطالب که می‌فرمایید درست است، ثواب وعده داده شده است؛ این درست است اما وجود که ندارد بگوییم وصلنی این ثواب وعده داده شده، این وعده سر خرمن است. هنوز که به ما نرسیده که، نمی‌شود که بگوییم «وصلنی»، ولی چه چیز آن «بما وصلنی»؟

س: خبر آن

ج: خبر آن،

س: فرمودید خبر، گاهی... مراد خود خبر است، گاهی به حصل و مفاد آن است. این جا وقتی دارد می‌گوید «مَنْ بَلَغَهُ ثَوَابٌ عَلَى عَمَلٍ» شاید دارد می‌گوید که خبر به نسبت آن مفادش هست؛ یعنی چون دارد مفاد را ذکر می‌کند و شاید دلیل حذف کلمه خبر هم همین جا باشد، همین باشد؛ یعنی مفاد این است خبر، فهمیدید... گاهی وقت‌ها یک کسی می‌گوید شایعه

ج: مفاد را از کجا می‌آورید؟ از توی چه می‌آوری؟

س: همین که ... نه، می‌گوید «ثَوَابٌ عَلَى عَمَلٍ»

ج: ثواب یعنی خود ثواب، ثواب یعنی ثواب دیگر، نه مفاد ثواب، اگر خبر بود شما آن جا حق داشتید بگویید یعنی مفاد خبر، خبر که نگفته، ثواب گفته، ثواب که دیگر خودش مفاد است. خبر اگر گفته بود حالا احتمال می‌دادیم یعنی می‌گوید خبر به او رسیده یعنی مفاد آن به او رسیده اما دیگر خبر را که نمی‌شود گفت، خود ثواب را که نمی‌شود گفت یعنی مفاد خبر، ثواب یعنی ثواب

س: خبر در تقدیر است

ج: هان! أحسنتم، حالا که در تقدیر شد، حالا که در تقدیر شد، همین حرف آخوند این است که در تقدیر است؛ یعنی «بلغه ثواب خبر دال»

س: نه خبره

ج: «خبره بلغه خبر دال علی ثواب» این است.

س: آن وقت خبر را تقسیم کردیم. گفتیم گاهی وقت‌ها خودمان، خود خبر که دیگر الان به او بالغ شده، گاهی وقت‌ها

ج: خب، همه جا بالغ، بلوغ خبر می‌شود چون بالاخره این خبرهای ضعیف را می‌بینی دیگه، یک جایی می‌بینی، یا توی وسائل می‌بینی یا توی کتاب دیگه می‌بینی، یک جای دیگه، پس بلوغ الخبر همه جا درست است.

س: خب، گاهی خبر به حیث مفاد آن است؛ یعنی

ج: به حیث مفادش یعنی ...، اگر یک جا گیر کردیم باید این جوری بگوییم

س: این خودش خلاف ظاهر دیگری می‌شود...

س: ...این که قال الصادق واقعاً، که این قال الصادق ثابت بشود، آقا این را می‌گوید. می‌گوید خبر یعنی مفاد خبر، یعنی قال الصادق روایت، این روایت کی به تو بالغ می‌شود واقعاً... وقتی بدانی قطعاً سند...

ج: آن که... نه، خبر دال، آن مفاد است باز، می‌گوید خبر؛ یعنی این که این خبری که دارد دال بر آن مطلب است. حدیثی که دال بر آن مطلب است. این حدیث دال بر مطلب که در یکی از روایت‌ها هم این بود که ولو این که کما بلغه الحدیث نباشد. حدیث، یعنی آن خبر، آن خبری که دال است به شما رسیده باشد. همه جا این خبر دال به ما رسیده،

س: حاج آقا این جوری دیگه جایی که سمع باشد ولی بلوغ نباشد تأثیر ندارد.

ج: بله؟

س: می‌گویم اگر این جوری معنی بکنیم بلوغ را، آن وقت جایی که سمع باشد ولی بلوغ نباشد

ج: گفتیم آن سمع هم که در آن روایت است فرمود «کما بلغه»،

س: نه، سمع؛ یعنی یک جایی من هر جایی بشنوم پس بالغ شده به من، درست است؟ چون شنیدم دیگه

ج: بله، بله

س: پس «سمع لا بلغ» یعنی چه؟

ج: آن نسبت، جایی که محقق نباشد فلذا نسبت به خود خبر نمی‌توانید بگویید «سمع لا بلغ»، این جا

س: نسبت به مفاد هم که سمع که نمی‌شود بگوییم.

ج: چرا نمی‌شود؟

س: نسبت دادن، یعنی بگوییم این

ج: این می‌گویند... آن می‌گوید این مطلب «سمع لا بلغ»، نه گزارش آن سمع، باید ببینیم فاعل آن را چه قرار داده؟ جا به جا فرق می‌کند. یک وقت می‌گویید، می‌گوید شما می‌گویید آقا این من چنین شایعاتی را شنیدم، او هم می‌گوید بلغنی، این درست است.

بلغنی یعنی همین شایعه، می‌گویند آقا این حرف‌هایی که توی این شایعه‌ها زده می‌شود درست است یا نه؟ می‌گویند «سمع لا بلغ»، شایعه آن بلغ، با حرف‌هایش، مضامینش، گفته‌هایش، «سمع لا بلغ»، این است.

س: اگر «من بلغ» می‌خواست بلوغ و اسناد بدهد به مفاد باید چه می‌فرمود؟

ج: بله؟

س: اگر احادیث «من بلغ» می‌خواست بلوغ را اسناد بدهد به مفاد

ج: باید ثواب را نمی‌گذاشت. نمی‌شد بگوید بعد الثواب... چون معنا ندارد، غلط است.

س: ...بلغ همان مفاد و خبر؟

ج: نه،

س: پس چی؟

ج: مفاد الخبر؟ مفاد الخبر هم که بله بلغنا، مفاد یعنی این همینی که دارد این خبر را می‌گوید. این هم اشکال ندارد، آن هم بلغنا، اما

س: پس این قضیه

ج: اما واقع الامر می‌خواهد بگوید بلغکم

س: استاد واقع الامر چه معنی دارد؟ مثلاً من الان می‌خواهم مثلاً یک شایعه‌ای بگویم مثلاً یک نفر آن جا آب خورد، این چه جوری به من برسد؟ یعنی خودش به من برسد؟ دیگه خبرش می‌رسد؛ یعنی چه من بگویم که این به من نرسید؟ یعنی «مخبر به» که یک چیز خارجی است

ج: همان، بلغ آن جا غلط است دیگه خوردن و بلغنی

س: پس من الان چرا دارم می‌گویم «لا بلغ»، یعنی آن مفادش دیگه، شما می‌گویید این هم نیست. مفادش هم نیست بلکه آن قضیه خارجی آن است.

ج: قضیه خارجی یعنی کدام؟

س: یعنی الان یکی ما داریم یکی...

ج: بله، بعضی، آخر امور مختلف است، امور خارجی مختلف است، بعضی‌های آن وصول به ما معنی دارد، فعل دیگری به ما برسد، خود فعل به ما برسد این معنا ندارد اما «وصل الیّ کتابه»، غلط است؟ «وصل الیّ، وصلت الیّ هدیه إن شاء الله تعالی»، غلط است؟ بله، اما وَصَلَ الیّ آب خوردنش، آب خوردنش چیزی نیست که به شما برسد اما یک کارهایی هست به شما می‌رسد، کتابته، نامه او به من رسید، کتاب او به من رسید، این‌ها درست است. هدیه او به من رسید، این‌ها درست است.

س: در جایی که فاعل آن قول باشد یعنی بلغ به قول نسبت داده شده

ج: قول می‌شود برسد بله، قول شخص می‌شود به انسان برسد.

س: ... «مخبر به» آن به من برسد.

ج: مثل اموال منقول و غیر منقول می‌ماند، این اشیاء بعضی‌هایش یک جوری است که به انسان می‌رسد، آن جا بلغ راجع به آن گفتند درست است. اگر چیزی است که به انسان نمی‌رسد، آن جا غلط است کلمه بلغ استعمال بکنی مگر مجازاً، یا به یک عنایتی، مثل همین جا که به عنایت است؛ یعنی همین طور که آقای آخوند فرمود این جا «فلا بد من الالتزام بالمجاز» حالا این مجاز «إسناداً أو إضماراً أو حذفاً» پس بنابراین این جاها باید بگوییم خبرش به تو رسیده دیگه و این جور امور گفتیم فراوان است. توی همه لغات عالم هم این جور مجازها متعارف و متداول است، آن روز عرض کردم مثلاً به ما زنگ می‌زنند می‌گویند شما کجائید؟ می‌گوی من در این جا هستم. منزل هستم؟ من منزل هستم؟ یعنی در منزل هستم دیگه، این واضح است، این در آن را دیگه حالا نمی‌آورد؛ درست؟ این دلیل پنجم اما دلیل ششم

س: مثلاً بگوییم سبب این ثواب به دست شما برسد. این هم سبب خیلی وقت‌ها حذف می‌شود دیگه، سبب مسببی، وقتی سبب در تقدیر بگیرم باید

ج: ببینید

س: یعنی آن چیزی که موجب ثواب می‌شود، آن روایت قطعاً برسد.

ج: سبب هم می‌شود در... یعنی غلط نمی‌شود سبب آن به دست شما برسد. سبب او برسد اما سبب چه هست؟ سبب آن عمل کردن است نه این روایت است. سبب آن که به دست من نمی‌رسد. این جا واضح، اگر چه پیغمبر نفرموده، این یعنی خبر آن، یعنی داستان آن، یعنی گزارش آن به شما رسیده باشد، همان طور که گفتیم در آن حدیث دیگر به جای این فرموده «و ان كان» عبارت این بود که حدیث آن جوری که بله، «و ان لم يكن الحديث كما بلغه» یعنی همین حدیثی که در تقدیر است، حالا این جا تصریح به آن شده، «و ان لم يكن الحديث كما بلغه» و آن چیزی که عرفاً در این جاها فهمیده می‌شود بلغه ثواب او، یعنی خبر آن، گزارش آن به دست شما رسیده، نقل آن به دست شما رسیده، و این نقل هم همان طور که هی گفتیم، این نقل وصولش قطعی و مسلم است پس واژه بلوغ نسبت به آن نقل و آن خبر واضح است. این

س: اصل این که بلوغ به معنای تحقق وصول هست را قبول کردید شما؟

ج: بله؟

س: اصل این که بلوغ به معنای وصول و تحقق و

ج: گفتیم احتمالش هم بدهیم کفایت می‌کند. پس بنابراین نمی‌توانیم بگوییم از این اخبار بفهمیم که جایی که بلوغ واقعی نباشد، وصول واقعی نباشد، پس ثواب در آن جا هست. و گفتیم اصل این احتمال را نمی‌توانیم دفع بکنیم. اصل این احتمال را نمی‌توانیم.

خب این دلیل پنجم و جواب آن، دلیل ششم؛ دلیل ششم برای این که موضوع باز امری است که خیریت آن و استحباب یا مشروعیت آن مسلم است فرمایشی است که آقای

نائینی قدس سره نه در این مقام ولی برای وجه آخری، ایشان در دوره قواعد الاصول إفاده فرموده ولی در دوره بعد که اجود التقریرات باشد این مطلب آن جا نیست. حالا یا عدول کردند یا مثلاً فراموش شده بفرمایید. آن است که ایشان از فای قَعْمَلِ یک مطلبی را استفاده می‌کنند فای قَعْمَلِ «مَنْ بَلَغَهُ ثَوَابٌ عَلَى عَمَلٍ قَعْمَلَهُ» یا قَصَصَتْهُ، در بعض روایاتش بود «قَعْمَلَهُ» در بعضی روایات بود «قَصَصَتْهُ» و در تمام این روایات ظاهراً این جور بود که این فاء تفریع بود، فرموده از این فاء تفریع ما می‌فهمیم که این فاعل، این کننده نسبت به آن ثواب حجت داشته، پس وقتی که حجت داشت، حالا ما این استفاده را می‌خواهیم در ما نحن فیه بکنیم. پس برای او ثابت است که این استحباب دارد. چون وقتی حجت داشت بر این ثواب، قهراً چیه؟ بین ثواب و خیریت و استحباب و مشروعیت که ملازمه است. پس این روایت می‌گوید هر کسی که... مفاد نهایی خبر این می‌شود؛ هر کسی که حجت داشت بر این ثواب و قهراً بر این که آن شیءای که علیه هذا الثواب خیر است، مستحب است، مشروع است، خدای متعال آن ثواب را به او عنایت می‌فرماید اگر چه این حجت مطابق واقع در نیاید ولی آن حجت داشت. حالا این‌ها چه جور استفاده کرده ایشان؟ دو مقدمه دارد.

یک؛ این که فرموده این فای «قَعْمَلَهُ» فای تفریع است. پس دلالت می‌کند بر چی؟ بر این که این اقدام او، این انجام دادن او، متفرع است بر آن بلوغ، آن باعث شده که این کار را انجام بدهد. این مقدمه اول.

مقدمه دوم؛ این است که انسان در انجام اعمالش کی استناد می‌کند به بلوغ؟ به حرفی که برایش نقل شده، به استناد آن می‌رود این کار را انجام می‌دهد؟ وقتی برای او ثابت باشد. حالا یا علماً یا علمياً، برای او ثابت باشد؛ یعنی یا قطع داشته باشد یا اگر ندارد یک خبر معتمدی، خبر ثقه‌ای چیزی بر او قائم شده، آن جا هم استناد می‌کند و الا در جاهایی که فقط احتمال می‌دهد مظنونش این می‌شود، آن جا استنادش به خبر، به آن گفته نیست، آن جا استنادش چیست؟ به آن احتمال است و از باب احتیاط و رجاء می‌آورد. داعی در مواردی که برای انسان یک مطلبی ثابت نباشد «لا علماً و لا علمياً» داعی در آن جا چیه؟ احتیاط است، احتمال است، رجاء است. نه آن قول، آن حرف. کجا انسان استناد می‌کند؟ وقتی که آن مستند الیه، یک امر حجتی باشد، ثابتی باشد، آن وقت استناد می‌کند. این هم مقدمه دوم.

خب ضم این دو مقدمه به ما چه نشان می‌دهد؟ که موضوع در روایت برای این که خدای متعال آن ثواب را عطا می‌فرماید، موضوع عبارت است از کسی که بَلَغَهُ و بر استناد به این بلوغ انجام داده، استناد به بلوغ هم کجاست؟ جایی که حجت باشد. بنابراین تمام این روایات مفادش چه می‌شود؟ مفادش این می‌شود که کسی که حجت پیدا کرد بر ثواب بر یک عملی و آن را انجام داد، حجت پیدا کرد، آن وقت اگر انجام داد و در واقع آن حجت مطابق واقع در نیامد خدای متعال عطا می‌فرماید. در حقیقت این روایات به تعبیر بعضی از بزرگان می‌خواهد یک مکملی باشد برای تحریکاتی که ادله استحباب ایجاد می‌کند. ادله استحباب چون وجوب ندارد، می‌گوید مستحب است، جواز ترک داری، یک ممدوحه‌ای قرار داده که آدم ترک نکند؛ می‌گوید آن مستحب است دیگه حالا، شارع برای این که داعی‌ها و انگیزه‌ها را بیشتر کند که بابا این مستحبات زمین نماند و انسان به آن مصالحش دست بیابد، یک مکمل‌هایی آورده، فرموده حواس‌تان جمع باشد! این‌ها اگر راوی‌ها هم اشتباه کرده باشند مطابق واقع نباشد، بدانید ما می‌دهیم این ثواب‌ها را! محروم نکنید خودتان را از این ثواب‌ها....

س: کدام ثواب‌ها؟

ج: آن ثواب‌هایی که آمدند گفتند، برای آن‌هایی که حجت دارید. آخر گاهی آدم می‌گوید برای حجت دارم اما چه می‌دانم؟ شاید این راوی اشتباه کرده باشد. حجت که معنایش این نیست که مطابق با واقع است که، شاید اشتباه کرده باشد. خدا هم که اجازه داده، مستحب است ترک بکنیم، حالا تنبلی‌اش می‌گیرد انجا بدهد. این روایت می‌گوید تنبلی نکن، اگر آن اشتباه هم کرده باشد، خدای متعال این‌ها را می‌دهد. می‌خواهد یک تحریک بیشتری را نسبت به انجام مستحبات ایجاد بکند.

پس این هم بیان ششم است که آقای نائینی قدس سره.... بعد آقای نائینی خودشان یک إن قلت و قلت‌هایی دارند که در حقیقت جواب خواستند بدهند از این و این‌ها إن شاء الله برای فردا

و صلی‌الله علی محمد و آله الطاهرین